

تروریست حکومتی رژیم آخوندی و نقش آن در منطقه

پیرامون چگونگی پدیده نوظهوری بنام جمهوری اسلامی در ایران در سال 1357 خورشیدی که برابر با 1979 میلادی یک پدیده آسمانی و یا فرایند حاصل از یک انقلابی که بسیاری بر حسب عادت و بدور از درک ژرف از مفهوم انقلاب، بدان نسبت میدهند نبوده، بلکه بخاطر ایجاد یک توازن قدرت اقتصادی - سیاسی جهانی آنهم بر پایه محاسبات مورد نظرشان در زمینه منافی بوده است که لازم دیدند در خاورمیانه انجام گیرد.

این نکته خود، جای آن داشته و دارد که پیرامون چنین رخدادی نوشتارها و گفتارهای فراوانی از دیدگاههای متفاوت بدان پرداخته شود که در ازای این چهل سال بسیاری در این باب، هم نوشته اند و هم بیان داشته اند که این نوشته ها میلیونها صفحه را سیاه نموده است. نتیجه این تفاسیر و پژوهشها، واکاویها چه دستاوردی به ارمغان آورده است، موضوعی است که به زعم هر شخصی متفاوت و درخور تامل می باشد.

آنچه که نگارنده در این رابطه لازم میداند بدان اشاره نسبتاً مستقیم و روشنی داشته باشد، تاثیرات بسیار منفی حاصل از وجود و حضور چنین ره آوردی است که در این پروسه زمانی، از تولد تا رشد و گسترش این پدیده، با نام رژیم جمهوری اسلامی را، نه تنها در ایران، بلکه در منطقه و فرا منطقه ای بر جای گذارده است که میتوان بدان اشاره نمود.

همگان شاهد نوع و محتوای عملکرد و سیاستگزاریها و استراتژیهای این رژیم وارداتی بوده و می باشند. وجود چنین پدیده ای جز ایجاد یک سقوط آزاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در نزد شهروندان ایرانی هیچ ره آورد و ارمغان ارزشمندی را همراه نداشته است، گذشته از آن، وجود چنین رژیمی در منطقه خاورمیانه جز نا آرامی، تنش، جنگ و جدالها، اختلافات و در نهایت ویرانگی، بی خانمانی، آوارگی برای مردم کشورهای حول محور چنین رژیمی نیز هیچ ره آورد و ارمغان مناسب و ارزشمندی را در بر نداشته است.

چنین رژیمی همچون به مثابه اختاپوسی که تمامی شئونات انسانی، حقوق و معیار ارزشهای انسانی را با رفتار غیر معقول و کینه توزانه همراه با فرهنگی که از اندیشه های دوران بربریت در وجودش تنیده شده در تمامی پهنه و گستره ایران و همچنین در کشورهای حول محورش، پایمال نموده است و با ایجاد چنین جو و فضای نا آرام، سبب ساز تغییرات اساسی فرهنگ انسانیت، شکیبایی، احترام بیکدیگر و کلیه بن مایه های فرهنگ مناسبی که میتواند انسانها را به درجه ای از والایی، تعالی، تحول، پیشرفت

واخلاقمندی برساند، همه را در خرمنهای آتش زده اش سوزانید و به خاکستری تبدیل نمود.

در درازای این چهل سال، آنچه که میتوان با نام فلاکت و بد بختی و درد و رنج و محنت و عذاب از آن یاد نمود بر سر ایرانیان وارد آورد که نتیجه آن برای همگان بروشنی آشکار است. در این مدت زمان، مردم ایران بدلیل دادخواهی و دستیابی به حقوق انسانی خود در چندین مرحله، همچون در سالهای 1378، 1388، 1396 و همچنین در سال 1398 که آبانماه سال جاری، نمونه بارز و روشن آن بوده متوسل به قیام یا رستاخیزهای ملی نمودند که شوربختانه مردم با یورشهای بسیار ددمنشانه و وحشیانه و غیر انسانی چنین رژیم وارداتی ای آنها با کشته شدن هزاران نفر و دستگیری و شکنجه دهها هزار نفر روبرو گردیده و همه این جنبشها و خیزشها به خاموشی گروید.

چنین رژیم ددمنش و جنایتکاری نه تنها عرصه زندگی را بر همه مردم از نقطه نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تنگ نموده، بلکه با وارد آوردن خسارات جانی و مالی فراوان در تمامی پهنه و گستره ایران، نمونه بارزی از یک حکومت وحشی، غارتگر، متجاوز، اشغالگر و فاشیستی خود را به جهانیان معرفی نمود است.

با بنیان گذاردن سپاه پاسداران که تمامی هدفش کسب قدرت و تشکیل یک مافیای قدرت در ایران و با حضور در کشورهای منطقه خاورمیانه، همچون یک بیماری اپیدمی، به جان و مال میلیونها ایرانی و غیر ایرانی تعرض و تجاوز نمود و نیروهای آن، با تعرض و تجاوز به سرزمینهای مختلف دیگر، عامل مزاحمت، جنگ و خونریزی فراوانی در منطقه گردیدند.

در آبانماه گذشته، مردم ایران بخاطر وضعیت بسیار اسفبار و غیر معقول و غیر معمول اقتصادی ای که رژیم جمهوری اسلامی در درازای این چهل ساله بر مردم ایران وارد آورده است و با گران نمودن بنزین که بیش از دویست درصد بوده، مردم را بر آن واداشت که بخاطر نجات خود از چنین وضعیت ناهمگون و محنت بار و دردناکی که بار گرانی را بر دوش ملت ایران افزون نموده و فقر و بیکاری را بر جامعه ایرانی با فشارهای فراوان تحمیل نموده است، به پا خیزند.

ملت ایران در یک روند بسیار صلح آمیز در قالب تظاهرات بدور از خشونت، خواستار رفع چنین وضعیت بد و اسفبار اقتصادی شدند. پاسخ رژیم و دست اندر کارانش به مردم، گلوله بود و ضرب و شتم و گذشته از کشتن یا به قتل رساندن بیش از هزار و پانصد نفر که هر روزه بر این آمار افزوده میگردد، بیش از سه هزار نفر زخمی که بسیاری از آنان نیز در بیمارستانها دستگیر شدند و ماموران رژیم، آنان را به زندانهای بدور از هرگونه

اقدام مداوایی افکندند که در پیگرد آن، همه آنان را با شکنجه های فراوان در بدترین وضعیت جسمانی در سلولهای آلوده به باکتریها و میکروبهای مختلف افکندند.

تعداد بسیاری از این دستگیرشدگان، پس از شکنجه ها و تجاوزات (اعم از زن و مرد و کودک و نوجوان) کشته شدند. افزون بر اینها، بیش از پنج هزار نفر دیگر نیز در این مبارزه کاملاً مدنی، توسط ماموران رژیم اسلامی در ایران، دستگیر گردیدند که مورد شکنجه و تجاوز و ضرب و شتم قرار گرفتند. از این تعداد، بسیاری دیگر نیز شوربخانه بر اثر شکنجه های بیرحمانه جان باختند.

در چنین پروسه ای، رژیم حتی اجازه مراسم خاکسپاری و ترحیم را نیز از بازماندگان این قربانیان به اشکال مختلف جلوگیری بعمل آورد، تا جائیکه حتی خانواده های بسیاری از این قربانیان را با تهدید و ارباب فراوان مورد تعقیب، توهین و اتهام قرار دادند و برخی از آنها را دستگیر نمودند و به زندان افکندند.

در این روند و حرکت غیر انسانی رژیم، با توجه بر نفوذش در کشورهای همچون، سوریه، لبنان، فلسطین، عراق، یمن، افغانستان و در برخی از کشورهای آفریقایی، مرتکب چه جنایات انسانی ای که نشدند. در پیگرد چنین عملکردهای بسیار خرابکارانه و تروریستی و غیر انسانی در منطقه خاور میانه، عامل ایجاد جنگ، نا ارامی، آوارگی مردم این کشورها، ویرانگی و خانمانسوزیهای فراوان و قتل عام مردم، توسط اربابان رژیم جمهوری اسلامی گردیدند و بطور کلی کشورهای نام برده را چندین بار به ویرانگی کشاندند.

در این راستا، نفوذ بیش از حد نیروهای سپاه پاسداران تروریستی در کشورهای سوریه و لبنان و یمن و بویژه عراق، عامل آن گشت که عراق تحت نفوذ سپاه قدس در آید (البته با باج دانهای فراوان مالی و در اختیار قرار دادن دختران بینوای ایرانی زیر سن (دختران نوجوان از دوازده سال به بالا) به مسئولین بی شرم عراقی، از طرف قاسم سلیمانی و یارانش) توانستند بنوعی در عراق نفوذ نمایند و با در دست گرفتن قدرت در آنجا به تاخت تازهای بسیاری دست زدند.

این فرد و یارانش بر حسب محاسبات غلطشان، امر بر آنها، بویژه بر قاسم سلیمانی مشتبه شد که قدرت مطلق در منطقه می باشند که با دست درازیها، تجاوزات و حتی کشتار بسیار زیاد عراقیها، عصیانگریها و زیاده خواهیهای خود را تا بدان حد بالا بردند که به سفارت امریکا در عراق حمله نمودند و طبعاً این حمله همراه با کشتن تنی چند از امریکائیها و خسارات زیادی به کل ساختمان سفارت امریکا که در عرف قوانین بین المللی بعنوان خاک امریکا محسوب میگردد وارد آمد. این حرکت خود، یک تجاوز و

اشغال آشکارا از طرف این یاغیان تروریست و کارگزارانشان بوده است. این جسارت و یاغی گریها سبب ساز نابودی قاسم سلیمانی و همراهانش گردید.

نگاه کوتاهی به از بین رفتن این شخص و عکس العمل رژیم جمهوری اسلامی به همراه پروپاگاندهای فراوانش، بازتاب بسیار زننده و شنیعی از دیدگاه مخالفین جمهوری اسلامی را به همراه داشته است.

کشتار بیش از هزار و پانصد نفر از جوانان ایرانی که فرزندان اصیل و دلاور مام میهن بوده برای دست اندر کاران رژیم، از خامنه ای گرفته تا سایرین تا آن حد بیشرمانه و غیر انسانی بوده که حتی به خانواده های این قربانیان اجازه بر پایی مراسم ترحیم به این خانواده های داغدار ندادند، ولیکن در ازای آن دیدیم که چه مراسمی همراه با تظاهرات بسیار ساختگی که با تهدید و ترغیب نمودن بسیاری از مردم در راستای شرکت در مراسم ختم این قاتل و جنایتکار بالفطره، نمایش بسیار مستهجنی را بر پا نمودند و زشت تر از آن، سه روز عزای عمومی و تعطیل نمودن اجباری بسیاری از مراکز صنفی و اداری و غیره، مراسم بسیار مضحک و تصنعی ای را اجرا نمودند.

سران این رژیم و جیره خوارانش پا را فراتر گذارده، با تهدیدهای تهی و خالی از هرگونه توانمندی و در نهایت زبونی، با بوق و کرنا خواستند چهره زشت و منحوس خود را در نزد جهانیان به صورتی دیگر نشان دهند، غافل از اینکه جامعه جهانی از وجود و حضور چنین رژیم ضد انسانی و ضد ایرانی بخوبی آگاه می باشند و طبعاً فریب این دغلکاریها که یکی از حرفه های دست اندر کاران این رژیم، بویژه سردمدارانش می باشد، بخوبی آشنایی دارند.

اما، چرا چنین حادثه یا رخدادی بوقوع پیوست؟

یکی از علل اصلی این رخداد، به قدرت رسیدن بیشتر رژیم جمهوری اسلامی در منطقه بوده که با بکارگیری روند بسیار غیر انسانی و با ایجاد بلوا و جنگ و تنش و نا بسامانی در منطقه، و ضعیف نمودن این کشورها، قادر گردد در سایر مناطق خاورمیانه دست یازیهای دیگری را کسب نماید که با ایجاد رعب و وحشت، بویژه ساختن بمب اتم و بالا بردن میزان توانمندی از نظر نظامی که در پیگرد آن برتری سیاسی نیز مد نظر بوده تا تواند همه کشورهای موجود در خاورمیانه را بزیر یوغ استثمار و استعمار خود در آورد و با گسترش و اشاعه قدرتهای تروریستی در منطقه، پا را فراتر گذارده و به فرا منطقه ای نیز دست یابد.

چنین رژیمی با توجه بر فلسفه وجودی و ماهیت تفکر و نوع فرهنگ بیابانش، سبب ساز یک ناامنی و جنگ خانمانسوز جهانی سوم را میتواندست بوجود آورد. قدر مسلم در این رابطه، سیاستمداران و متفکرین و تحلیلگران جهان به وجود و اهداف چنین آفت جهانی

ای پی برده بوده اند و در نهایت نیاز بوده که در بزنگاه تاریخی با اقدام به چنین حرکتی، پیشروی این جرثومه فساد و تباهی و آفتبار را متوقف نمایند.

با توجه بر دخالت‌های بی جا و خود سر عوامل تروریستی حکومتی با نام و عنوان سپاه پاسداران، بویژه سپاه قدس در کشورهای منطقه و گذشته از آن بر باد دادن میلیاردها دلار از ثروت ملی که این مقدار از سرمایه ملی می‌توانست هم ایران را آبادتر نماید و هم در راستای ایجاد رفاه و آسایش برای همه مردم ایران راه‌گشایی برای حل مشکلات اقتصادی باشد. در پیگرد چنین اقدامات نابخردانه‌ای، با ایجاد جنگ هشت ساله در ایران و در ادامه آن در منطقه، سبب سازان گشت که معضلات و دشواریها و ناگواریهای فراوانی را در کشورهای تحت محوریت خود که با بنیانگذاری نهادها و سازمانهای تروریستی در کشورهای مورد نظر خاورمیانه ایجاد نموده است، این امر خود، عامل بوجود آوردن نا بسامانیهای فراوان دیگری که در زیر فقط به نام بردن از آنها اکتفا می‌ورزم انجامید.

- عدم ثبات در منطقه.
- عدم آرامش در کشورهای منطقه و حتی فرا منطقه‌ای.
- عدم امنیت در سراسر خاورمیانه.
- کشتار مردم بی گناه در منطقه و همچنین فرا منطقه‌ای که بر اساس اعزام تروریستها در تمامی پهنه و گستره این کره آبی - خاکی، سبب ساز چنین جنایتی گردید.
- تجاوز به نوامیس مردم کشورهای مختلف منطقه، بویژه در ایران و کردهای سوریه.
- ویرانگی در همه کشورهای منطقه.
- آوارگی مردم منطقه.
- بهم زدن توازن لازم در زمینه اقتصادی کشورهای مورد نظر
- بهم زدن توازن لازم در زمینه سیاسی در کشورهای مختلف، بویژه ایران.
- بهم زدن توازن در زمینه روابط اجتماعی و فرهنگی در ایران و سایر کشورها.
- نا امن شدن کشورهای این منطقه که خود، بزرگترین آفت یا از هم پاشیدگی در جوامع مختلف در کشورهای این منطقه بوده است.
- تجاوز به خاک کشورها در این منطقه و ایجاد خطر برای سرزمینهایی که در مقام مخالفت با ایدئولوژی دینی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بوده اند که میتوان همچون اسرائیل، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، قطر و بحرین را نام برد

● تحریک نمودن عوامل و نیروهای حماس در فلسطین و حزب الله در لبنان و سوریه و غیره که یک خطر کاملاً روشن و آشکار برای مردم این مناطق گردیده بود سبب ساز آشوب و بلوا و معضلات بسیار بزرگ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عامل ایجاد کینه توزیها و دشمنی های فراوان گردید.

نکاتی که در بالا بدانها اشاره گردید، بسیار مختصر، کوتاه و فشرده بوده و آن نیز بدلیل خارج بودن حوصله بسیاریانی از مطالعه مطالب دراز و گسترده می باشد.

نگارنده: داریوش درشتی

بتاریخ: 05.01.2020